

موسیقی و ستایشگری

مردی امین فروغی

خلیفه

۱۳۹۵

سرشناسه: امین فروغی، مهدی، ۱۳۴۸-
عنوان و نام پدیدآور: موسیقی و ستایشگری / مهدی امین فروغی.
مشخصات نشر: تهران: خیمه، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۲۴۳ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۵۴-۵۵-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: نوحه سرایی -- ایران
موضوع: تعزیه -- ایران -- تاریخ
موضوع: موسیقی مذهبی -- ایران -- تاریخ
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ م ۸ الف / ۴۰۷۲ PIR
رده بندی دیویی: ۸۱۶۱/۶۲۰۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۶۷۱۱۹

خیمه

موسیقی و ستایشگری

مهدی امین فروغی

طراح جلد: محمد صمدی | صفحه آرا: سمیه باقری
شمارگان ۱۰۰۰ نسخه | چاپ و صحافی: آوا/ باران
قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۵۴-۵۵-۵
نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۵ | صندوق پستی: ۱۵۱۸۱۵-۱۹۴۱
مراکز پخش/ خیمه: ۷۱-۸۸۹۳۴۹۷۰-۲۱ | آفتاب پنهان: ۰۹۱۹۲۵۱۱۰۳۶

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات خیمه است. تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن
(به هر صورت از قبیل کاغذی، الکترونیکی و صوتی) بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

w w w . n s h r e k h e i m e . i r

فهرست

۹ • مقدمه

۴۱ • فصل اول / نگاهی گذرا به تاریخ موسیقی ایران

۱۰۱ • فصل دوم / آشنایی مقدماتی با ردیف موسیقی ایران

۱۱۷ • فصل سوم / نشانه‌ها و قواعد خط موسیقی

۱۲۹ • فصل چهارم / نوحه‌ها

۱۸۷ • فصل پنجم / مهارت‌های آوازی

مقدمه ویراست جدید

بیست سال از تألیف کتاب هنر مرثیه خوانی که امروز با عنوان موسیقی و ستایشگری پیش روی شماست، می گذرد. در آن سال ها منابع پژوهشی و آموزشی در ارتباطات مرتبط با ذاکری و ستایشگری وجود نداشت. نه در بخش پژوهش نری علمی در دست بود و نه در حوزه آموزش. پژوهشگران هنوز به اهمیت موضوع مداحی، نبرده و گستردگی و تأثیرگذاری این پدیده را در نیافته بودند و نمی دانستند که این پدیده شگفت در فرهنگ ما چه گستره وسیعی را شامل می شود. در حوزه آموزش نیز کتابی علمی در دست نبود و به همان شیوه ابتدایی و سنتی جراحانی تربیت می شدند.

با اینکه کم و بیش در گوشه و کنار حرکتی برای تغییر شکل این پدیده به چشم می خورد، اما هنوز مداحی به شکل و شمایل امروزی خود در نیامده بود و پیشکسوتان این عرصه ته مانده توش و توان خود را برای حفظ ارزش های سنتی این هنر شیعی به کار می بردند. در این میان، رسانه کم کم بساط خود را گسترش می داد و در مسیر رونق بخشیدن به کار و بار خراب بود و جذابیت های آن، اقشار مختلف جامعه را مسحور خود می کرد. ذاکران و مداحان هم طعمه های خوبی برای جذب در این فضای شگفت انگیز بودند.

ذاکران پیشکسوت یکی پس از دیگری رخت از این جهان بر می بستند و جوانان جای آن ها را می گرفتند. جوانانی که با اصول و مبانی ستایشگری و

ذاکری آشنایی نداشتند. از تاریخ مرثیه خوانی بی خبر بودند و لغزشگاه های فراوری خود را نمی شناختند. آشنایی ایشان از تاریخ و مقتل سطحی بود و مطالبی بر سر منابر از ایشان شنیده می شد که نقدهای جدی بر آن ها وارد بود. آشنایی آنان با شعر و ادبیات مبتنی بر ذوق و سلیقه شخصی بود و به صورت علمی با دنیای شعر آشنایی نداشتند. با موسیقی آوازی، که رکن اصلی کار مداحی است، بیگانه بودند. از ردیف ها و دستگاه های موسیقی ایرانی، که سراف و تسلط بر آن ها لازمه کار ستایشگری است، اطلاعی نداشتند. عمدتاً گمان می کردند که دانستن موسیقی به آن ها مربوط نمی شود و این دانش متعلق به مورخان و نویسندگان غیر مذهبی است.

در آن سال ها انگارده ای به طور بر آن شد تا در جهت آشنایی ذاکران و ستایشگران با مبانی موسیقی آوازی و مرثیه خوانی مرتبط با آن ادای دینی کند. پس کتاب پیش رو در سال ۱۳۷۸ با عنوان «مرثیه خوانی» به همت انتشارات نیستان به چاپ رسید. در پی آن مجموعه ای در ۱۱ جلد تحت همین عنوان در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از صاحب این قلم منتشر شد که در آن بانگاهی آموزشی به بحث نوحه خوانی پرداختیم. روزاً و بیاست جدید آن کتاب، با عنوانی جدید به همت انتشارات خیمه در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

در این بیست سال تحولات بسیاری در حوزه ذاکری و ستایشگری پدید آمده است. پژوهشگران و اهل تحقیق به این موضوع خطیر از جهات بسیاری مختلف پرداخته اند و آثار خوبی در این حوزه منتشر شده است. در حوزه آموزش نیز کارهایی صورت گرفته که باید بر غنای علمی و هنری آن افزوده شود.

امید است در آینده بالندگی هرچه بیش تر این هنر تأثیرگذار را شاهد باشیم.

مهدی امین فروغی

تابستان ۱۳۹۵

مقدمه

در اواسط سده چهارم، آل بویه^۱ که بر بخش بزرگی از ایران و عراق عرب دست یافته بودند بزرگ‌ترین دولت ایران را پس از اسلام تشکیل دادند. آنان شیعه مذهب بودند و در آن زمان، این مذهب در ایران رسمیت یافت. به همین دلیل، رعایت عین و دین، دوره آزادی کامل پیدا کردند و آشکارا به اقامه شعائر مذهبی روی آوردند. عباداری حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) از این شعائر بود که پادشاهان آل بویه، علاقه فزاینده‌ای به آن داشتند و مردم را نیز به این کار تشویق می‌کردند. معزالدوله احمد (۳۱۴-۳۵۶ ق) و فنا خسرو عضدالدوله (۳۳۸ تا ۳۷۲ ق) در برپایی این مراسم نقش بسزایی ایفا می‌کردند.^۲

۱. بویه ماهی‌گیری از نواحی شمال بود. اما پسران او به نام‌های علی (عمادالدوله) و حسن (رکن‌الدوله) و احمد (معزالدوله) در دستگاه حکومت آل زیار به مناصب نظامی و دولتی رسیدند. از این سه برادر، علی (عمادالدوله) اولین کسی بود که در پی تشکیل حکومت برآمد. وی که از پاهای رداویج بود، توانست در نواحی مرکزی ایران، حکومتی کوچک ایجاد کند و پس از مرگ مردوویج به همراه ادران خود به قلمرو قدرت این دولت بیفزاید. رفتار خوش آل بویه با مردم از رموز پیشرفت برشان بود. هفتاد سال از شروع کارشان نگذشته بود که محدوده قلمرو آنان از ری تا اهواز و اصفهان و فارس رسید. سرانجام ادامه پیشروی‌ها آل بویه را با خلیفه عباسی (بغداد) همسایه کرد. اما از آنجاکه آل بویه گرایش شیعی داشتند، حاضریه اطاعت از دستگاه خلافت نبودند. به همین دلیل خلفای عباسی نگران افزایش قدرت آل بویه بودند. لذا میان دو طرف، درگیری‌هایی روی داد که چون با پیروزی آل بویه همراه بود، خلیفه به ناچار، حکومت این خاندان را به رسمیت شناخت. آل بویه به این حد اکتفا نکرد و سرانجام با تصرف بغداد، خلیفه را فرمان‌بردار خود کرد.

۲. آل بویه به خصوص عضدالدوله در برپایی مراسم سرور و شادی عید غدیر اهتمام فراوان می‌ورزیدند و نیز در اذان و اقامه، به گفتن شهادت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأکید فراوان می‌کردند.

ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران می نویسد:

گویند معزالدوله، احمد بن بویه، در دهه اول محرم امر کرد تمامی بازارهای بغداد را ببندند و مردم لباس عزا بپوشند و به تعزیه سیدالشهدا بپردازند. چون این قاعده در بغداد رسم نبود، علمای اهل سنت آن را بدعتی بزرگ دانستند و چون بر معزالدوله دستی نداشتند، چاره‌ای جز تسلیم نیافتند. بعد از آن، هر ساله تا انقراض دولت دیالمه، شیعیان در دهه اول محرم در جمیع بلاد، رسم تعزیه به جامی آوردند (براون [بی تا]).

ابن کثیر شافعی ضمن وقایع سال ۳۵۲ ق در البداية والنهاية و نیز ابن اثیر الکامل فی تاریخ اهل بیت کتیبند که معزالدوله دیلمی پس از غالب شدن بر بغداد در سال ۳۲۴ ق اصرار بر منع کردن بیست و سومین خلیفه عباسی (المستکفی بالله)، نخستین بار مراسم سوگاری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را برپا کرد. معزالدوله فرمان داد تا مردم بغداد در دهه اول محرم سیاه بپوشند و بازارها را سیاه پوش کنند و نیز دستور منع عیادت با اهل بیت و بستن دکان‌ها و تعطیل عمومی را صادر کرد و مردم را به اقامه عزا برای امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) فراخواند. برگزاری این گونه مراسم در آن شهر تا اوایل سلطنت طغرل سلجوقی مرسوم بود و نیز تا انقراض دولت دیلیمان در تمام که درهای دیلمه آنان ادامه داشت (ابن کثیر ۱۳۶۹؛ ابن اثیر ۱۳۷۱).

در سده هفتم و هشتم، این مراسم رونق بیشتری گرفت و شاید این به سرودن

۱. عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) بعد از واقعه کربلا، در بین دوستان و شیعیان آن حضرت معمول بوده است و ائمه اطهار (علیهم السلام) دوستان و محبان را به اقامه عزاء و سرودن مرثیه و گریاندن و گریستن بر این مصیبت ترغیب می کردند؛ ولی به دلیل مخالفت و خلفا و حکومت های وقت، این کار پیوسته در خفا انجام می شد. در زمان آل بویه اما، برپایی عزای برای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به رسمیت شناخته شد و به صورت آشکار انجام می شد.

اشعار در رثای امامان خود و ساختن نوحه برای سینه‌زنی اهتمام ورزیدند. سیف فرغانی، از شاعران معاصر ایلخانان که ظاهراً در آسیای صغیر می‌زیست (نقیسی ۱۳۸۶)، ابیات زیر را در رثای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) سروده است. قدمت این شعر در باب مرثیه‌سرایی به زبان فارسی در خور توجه است.

ی قوم در این عزا بگریید	بر کشته کربلا بگریید
با این دل مرده خنده تا چند	امروز در این عزا بگریید
فرزند رسا را بکشتند	از بهر خدای ها بگریید
از خون جگ - شک سازید	بهر دل مصطفی بگریید
وز معدن دل به انگ، خون دُر	بر گوهر مرتضی بگریید
با نعمت عاقبت با صا پشم	بر اهل چنین بلا بگریید
دل خسته ماتم حسد	ای خسته دلان، هلا، بگریید
در ماتم او خُمش مباد	یا نعره زنید یا بگریید
در گریه سخن نکو نیاید	می می‌گویم شما بگریید
بر دنیی کم‌بقا بخندید	بر عالم پُر عنا بگریید
بسیار در او نمی‌توان بود	بر اندکی بقا بگریید
بر جور و جفای آن جماعت	یکدم روبرو بگریید
اشک از پی چیست؟ تا بریزید	چشم از پی چیست؟ تا بگریید
در گریه به صد زبان بنالید	در پرده به صد ذرا بگریید
وز بهر نزول غیث رحمت	چون ابر، گه دعا بگریید

پیدایش روضه‌خوان‌ها

در دوره سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ تا ۸۷۵ ق)،^۱ کمال الدین حسین واعظ

۱. سلطان حسین بایقرا از امرای مشهور تیموریان است که از ۸۷۵ تا ۹۱۱ در خراسان و هرات سلطنت می‌کرد. شهر هرات در آن دوره، مرکز علم و هنر و صنعت بود.

بیهقی معروف به ملاحسین کاشفی (وفات: ۹۱۰) که از دانشمندان و خطبای بزرگ سبزواری بود، به هرات رفت. وی حافظه‌ای توانا و قریحه‌ای سرشار و آوازی دل‌نشین و گیرا داشت. از این رو به سرعت توانست پادشاه و شاهزادگان و اعیان و اکابر دولت را متوجه خود کند. در این میان به طور خاص نزد وزیر فاضل و هنرپرور پادشاه، امیرعلیشیرنویی شهرت بسیار یافت و مجالس وعظ او بسیاری به خورد جلب کرد.^۱ ملاحسین کاشفی خطیبی توانا و فصیح و بلیغ و نیز نویسنده‌ای پرکار و هنرمند بود و در شعر، با «کاشفی» تخلص می‌کرد.^۲ وی چهل

۱. خواند پیر در حجاب السیر می‌نویسد: «... نام وی کمال الدین حسین و لقبش واعظ و حرفتش نیز وعظ بود آفری خرم و لحنی دلکش داشته است و در علم کلام و حدیث، او را تبعه فراوان بوده...» (ج ۳، ص ۱۰۱).

۲. ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران درباره‌ی وی چنین می‌نویسد: «... ظاهراً حرفتش شاعری نبوده است؛ بلکه هنرمندی خرم و منزهت‌طلب ظاهر می‌ساخته، مخصوصاً در کتاب معروف انوار سهیلی. این کتاب که انشایی با اطناف و مبالغه در عبارات پردازش دارد و تقلیدی از کلبه و دمه می‌باشد، در هندوستان، شهرتی عظیم یافته و نثر محصلین اندر زبان که لسان فارسی می‌آموزند، مورد توجه واقع شده است» (ج ۳، ص ۷۳۵).

مرحوم علی اصغر حکمت در حاشیه تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد براون می‌نویسد: «... هر چند شاعری حرفت مولانا نبوده، ولی در طی اثر منشور، کلمات منظوم و منظم، زاده ذهن و قیاد و حاصل قریحه نقد اوست، فراوان دارد. برای نمونه، این قطعه از صحیفه شاهی در کتاب نور در اینجا درج می‌شود که به سبک کلام منظوم و منشور مولانا در هر دو بتوان پی برد:

نوروز و نوبهار و خزان خجسته باد

دست اجل ز دامن عمرت گسسته باد

نوروز و نوبهار و گل و لاله و سمن

فرخنده باد بر تو و بر دوستان تو

میان اعتدال قوای طبیعی که به معاونت هوای ربیعی، جسم را قوت روح و روح را نعمت فتوح می‌بخشد و مقدم فصل ربیع و پایه رفیع که زمان عیش و شادمانی و اوان سعادت و کامرانی است، بر ذات ملک صفات مخدومی خداوندی، مبارک و میمون و خجسته و همایون باد، هر روز به دیدار تو

کتاب و رساله در رشته‌های گوناگون تألیف کرد که از آن میان می‌توان به مخزن الانشا، اخلاق محسنی، انوار سهیلی و روضه الشهداء اشاره کرد.^۱ طولی نکشید که کتاب روضه الشهداء توجه شیعیان را جلب کرد؛ به طوری که در ایام سوگواری، این کتاب را از رو، بر سر منبر می‌خواندند و مردم می‌گریستند. کم‌کم کسانی که این کتاب را می‌خواندند، به مناسبت نام کتاب به «روضه‌خوان» معروف شدند و به تدریج، خواندن روضه از روی کتاب منسوخ شد و روضه‌خوان‌ها که صدای آن‌ها را می‌شنیدند و از فنون آواز مطلع بودند، در ضمن اشعاری که در مدح و مثابه می‌خواندند، مطالب کتاب روضه الشهداء را نقل می‌کردند.

مراسم عزاداری در دهه، صفویه

بنابر آنچه در تاریخ آمد است،^۲ هر زمانی که شیعیان، مختصری آزادی پیدا می‌کردند، به اقامه مراسم عزاداری می‌پرداختند. به خصوص عزاداری حضرت اباعبدالله (علیه السلام) اهتمام می‌ورزیدند. در دوره صفویه که مذهب شیعه در ایران کاملاً رسمیت پیدا کرد، برپایی شعائر مذهبی رونق بیشتری یافت. در این عصر، مراسم دسته‌گردانی و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی در ایام حرم و صفر و روزهای سوگواری ماه مبارک رمضان بسیار باشکوه برگزار می‌شد.

پیترو دلاواله^۳، جهانگرد اروپایی، درباره عزاداری روز نهم^۴ ۱۰۲۶ ق که خود شاهد آن بوده است، چنین می‌نویسد:

نوروز جهان را... (ج ۳، حاشیه ص ۷۳۵).

۱. از دیگر تألیفات وی، می‌توان به جواهر التفسیر (تفسیر)، مواهب علیه (تفسیر فارسی)، جامع النین (تفسیر سورة یوسف)، صحیفه شامی (در ترسل)، لب لباب متنوی (منتخبی از مثنوی)، اختیارات (نجوم)، رساله حاتمیه (قصص و حکایات منسوب به حاتم طایی)، تحفة الصلوة، الرسالة العلویة فی احادیث النبوة و مرصد الانسی فی اسماء الحسنی نام برد.

ایرانیان در روز ۲۱ ماه رمضان هر سال که مصادف با شهید شدن علی (علیه السلام) بزرگترین مردم مقدس شیعیان است، مراسمی انجام می دهند که تعریف آن بی فایده نیست. در این روز، دو دسته از دو قسمت بزرگ شهر به راه می افتند و بسیاری از سران کشور نیز در هریک از این دو دسته، به میل خود شرکت می کنند. حتی شاه عباس نیز اگر در شهر باشد، با یکی از این دو دسته که بیشتر مورد لطف و علاقه اش باشد، همراه می شود. پیشاپیش هر دسته، چند اسب حرکت می کنند که جملگی را چنان که در ایران رسوم است، به زینت و زیور گران بها آراسته اند. روی زین این اسب ها چوبی های مانند تیرو کمان و سپر و شمشیر و بر قربوس زین، عمامه ای که نشان سلاح و ده تار علی (علیه السلام) است، می گذارند.... دنبال اسبان نیز بیرق های متعارف و علم های بلند و بزرگی را که بانوارهای گوناگون زینت شده است، پیاهانی چند به زحمت بردوش می کشند. تیغه این علم ها چندان بلند است که از سینه ها، مانند کمان خم می شود.... پس از آن، یک یا چند تابوت را بردوش می برند که ظاهراً نشانی از تابوت علی (علیه السلام) است. بر این تابوت ها روپوشی از مخمل سیاه کشیده اند و روی آن ها سلاح های گران بها و پرهای رنگارنگ و پیریهایی از این گونه نهاده اند. از پی تابوت ها، چند تن نوحه می خوانند و گروهی با طبل و سنج و نی، موسیقی می نوازند. نوحه گران، پیوسته در دست رخیزند و از دل، فریادهایی بر می آورند. آن ها که منصب و مقامی دارند، سر بر اسب با دسته همراه می شوند و دیگران که تعدادشان از حد شمار بیرون است، پیاده می روند. دسته ها معمولاً میدان اصفهان را دور می زنند و در برابر کاخ شاه (عالی قاپو) و مسجد بزرگ که روبه روی خانه شاه است، اندکی توقف می کنند و بعد از آنکه کار عزاداری پایان یافت، پراکنده می شوند....

همین جهانگرد دربارهٔ مراسم عزاداری در روز عاشورای سال ۱۰۲۷ ق می‌نویسد:

در روز عاشورا که روز کشته شدن امام حسین (علیه السلام)، فرزند علی (علیه السلام) و فاطمه (علیه السلام) و نوهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، مردم ایران با تشریفات و مراسم خاصی عزاداری می‌کنند. در ده روز اول ماه محرم، همهٔ مردم غمگین و ملول به نظر می‌رسند و رفتار و کردار و لباسشان چنان است که گویی به مصیبتی سلی ناپذیر گرفتار شده‌اند. بسیاری از مردم که هرگز لباس سیاه در بر نمی‌کنند در این ده روز، به نشان سوگواری سیاه می‌پوشند. هیچ‌کس سر و ریش را نمی‌تراشد و به گرمابه نمی‌رود. گذشته از کارهایی که جملهٔ گناهان به شمار می‌آید و به موجب قانون شرع ممنوع است، از هرگونه خوش‌گذرانی و شادی باز می‌ماند و تفریح مجاز نیز دست می‌کشند. جمعی در میدان شهر، سراپا برهنه - رکت می‌کنند و تنها قسمت‌های خاص بدن را با پارچهٔ سیاه یا دیسه بزرگ بیهی می‌پوشانند. این دسته، تمام بدن خود را سیاه می‌کنند و رنگ سیاه، نشانهٔ سوگواری و اندوه ایشان در عزای حسین است. گروهی دیگر نیز به چهار برهنه دیده می‌شوند که تن را به رنگ سرخ درآورده‌اند و منظورشان از این کار، ظاهراً نشان دادن خونی است که در روز عاشورا به سبب قتل امام - در بازاران اوریخته شده است. این دو دسته در کوی و بازار، با هم نوحه می‌خوانند و بالحن بسیار غم‌انگیزی، واقعهٔ فجیع شهادت امام شیعیان را نقل می‌کنند. در همان حال، دو قطعه چوب یا دو استخوان کوتاه از دندان حیوانی را که در دست دارند، به هم می‌کوبند و با این کار، در حلقهٔ تماشاگران نوای محزون و اندوه‌زایی برمی‌آید که با جست و خیز و حرکات خاص دست و پا و بدن همراه است.... همه روز ملایان و بیشتر کسانی که از خاندان پیامبر اسلام هستند و به «سید» معروف‌اند، هنگام ظهر در میدان اصفهان، در

همان محلی که دسته‌های نوحه‌خوانی عزاداری کرده‌اند، بر منبر می‌روند و برای زن و مرد بسیار که ایستاده و نشسته گرد منبر حلقه زده‌اند، روضه می‌خوانند؛ یعنی در ستایش امام حسین (علیه السلام) و بیان صفات پسندیده و فضایل و تقوا و شهادت او و نیز واقعه شهادتش سخن می‌گویند. گاه‌گاه نیز از مطالبی که می‌گویند، پرده‌ها و تصاویری به حضار نشان می‌دهند. سرانجام با نقل روایات غم‌انگیز، مستمعان را به گریستن بر می‌انگیزند. از این‌گونه اشخاص همه‌روزه در تمام مسجدها نیز دیده می‌شوند. حتی سبزه‌ها هم در کوی‌های بزرگ و چارسوق‌ها که با چراغ‌های بسیار روشن شده و با پارچه‌ای سیاه به صورت غم‌انگیزی درآمده است، روضه می‌خوانند. در این مجالس همه شنوندگان، خاصه بانوان، با فریاد و فغان و شیون و زاری بر سر و سینه می‌کوبند و با حرکاتی که نشان کامل حزن و اندوه است، فریاد «و احسین، شاه حسین» بر می‌آورند. در روز دهم محرم که معروف به عاشورا است، باز دسته‌های بزرگ، از آن‌گونه که در روز کشته شدن علی وصف کردم، به راه می‌افتند و همان بیرق‌ها و علم‌ها و کتل‌ها و اسبان حامل سلاح و در دستار می‌شوند. ولی به دسته‌های روز عاشورا چند شتر هم می‌افزایند که بر پشت هر یک، کجاوه‌ای است و در هر کجاوه، چند کودک خردسال نشسته‌اند. این کودکان نشانه‌ای از بازماندگان امام حسین (علیه السلام) و اسیران کربلا هستند. ... آری مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) با آنچه درباره علی (علیه السلام) انجام می‌دهیم، فرقی ندارد جز آنکه مراسم عاشورا مفصل‌تر و دسته‌ها عظیم‌تر و حرارت و شور مردم بیشتر است (دلاواله ۱۳۸۱).^۱

۱. در کتاب زندگانی شاه عباس اول نیز به مشاهدات آنتونیو دو گوآ، کشیش اسپانیولی اشاره شده است که در سال ۱۰۱۱ ق به ایران آمده و مراسم سوگواری را توصیف کرده است (فلسفی ۱۳۵۲).

باتوجه به گفته‌های این جهانگرد و دیگر مورخان، کیفیت مراسم عزاداری در دوران صفویه به خوبی آشکار می‌شود. البته در کتب تاریخ، توضیحاتی درباره شکل‌های دیگر عزاداری مانند سنگ‌زنی و قفل‌زنی و قمه‌زنی و... که در طول زمان به وجود آمده است، به چشم می‌خورد که شرح آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. در این عصر، ظهور روضه‌خوان‌ها و نوحه‌خوان‌ها که داشتن صدای خوش و دانستن ظرایف فنی خوانندگی سبب رونق کارشان بود، مراسم عزاداری همچون دسته‌گردانی، نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و روضه‌خوانی، جلوه‌گاه الحان و نغمات و سبقت‌گردانید. باتوجه به اوضاع خاص عصر صفویه، روضه‌خوان‌ها و نوحه‌خوان‌ها در حفظ و نثر موسیقی ایران را بر عهده داشتند و بزرگ‌ترین استادان و ریایان خوانندگی در میان روضه‌خوان‌ها و نوحه‌خوان‌ها بودند. آنان با همت و پشتکار در حفظ و رموز آواز و خوانندگی را به شاگردان خود می‌آموختند و در حفظ آوازها و موایقی، کوشش فراوان می‌کردند؛ نیز این هنر را تا حدود بسیاری از سبب حوادث و فراموشی نجات دادند.

شعران نیز در این دوره همگام با دیگران، به رودن رانی و مناقب پیامبر ﷺ و خاندان او پرداختند که از این میان، محتشم کاشانی (وفات: ۹۹۶) گوی سبقت را از دیگران ربود و ترکیب‌بند معروف خود را آفرید. این ترکیب‌بند یکی از آثار جاودان ادبیات فارسی است که در حوزه مرثیه سرایی بی‌همتاست؛^۱ از دیگر شاعران این عصر می‌توان به نیاز جوشقانی اشاره کرد. وی در مصیبت حضرت زینبیه علیها السلام می‌گوید:

از پشت زین به خاک چو خورشید دین نشست	بر خاست شورشی که فلک بر زمین نشست
از شش جهت بلند شد آهی که دود آن	بر طاق منظر فلک هفتمین نشست
افلاک را سرشک مصیبت ز حد گذشت	ایام را غبار الم بر جبین نشست
آن بی‌حیا که سینه او جای کینه بود	بر سینه شریف امام مبین نشست
خونی به خاک ریخت که در چرخ چارمین	در خون دیده، عیسی گردون‌نشین نشست
بر خاست طرفه‌گردی از این تیره‌خاکدان	بر روی ساکنان بهشت برین نشست